

تحلیل حقوق مالکیت در پرتو الگوی نهادی استرم و دلالت‌های آن برای خط‌مشی‌گذاری عمومی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۰۳

سیدجعفر حسینی*

محمدحسین مهدوی عادل^{**}

محمدجواد رزمی^{***}

چکیده

تبیین نهادگرایان از حقوق مالکیت با نوع نگاه آن‌ها به مفهوم دولت مدرن پیوند تنگاتنگی دارد و بر همین اساس، تبیین‌های نهادی از حقوق مالکیت ارتباط مستقیمی با الگوهای مختلف خط‌مشی‌گذاری عمومی خواهد داشت. در این میان، نهادگرایی استرم به عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای نهادی سالیان اخیر، به جهت تفسیر منحصر به فرد خود از دولت مدرن، خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت را از چنان تغییر ماهوی برخوردار کرده است که نتیجه آن، ارائه الگویی نوین از خط‌مشی‌گذاری عمومی موسوم به خودحکمرانی بوده است. به همین جهت، از آنجاکه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های الگوی نهادی مورد نظر در خط‌مشی‌گذاری‌های کشور ما، همچنان مغفول است، در این پژوهش سعی شده است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی، این الگوی خط‌مشی‌گذاری به‌عنوان رویکردی که نوآوری‌های منحصر به فرد آن سبب اعطای جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۹ به خانم استرم بود، تبیین شود. همان‌گونه که اشاره خواهد شد، در این الگوی خط‌مشی‌گذاری تفکیک سطوح مختلف خط‌مشی‌گذاری از یکدیگر و واگذاری بخشی از حقوق حکمرانی به کنشگران حاضر در سطح عملیاتی یک فعالیت اقتصادی و اجتماعی، علاوه بر آنکه با مبانی الگوهای حکمرانی مدرن سازگاری بیشتری خواهد داشت، به واسطه تغییر الگوی تحصیل حقوق مالکیت توسط کنشگران اقتصادی و در نتیجه تغییر انگیزه‌های آن‌ها سبب کاهش هزینه‌های مبادله در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی خواهد شد.

واژگان کلیدی

خط‌مشی‌گذاری عمومی، اقتصاد نهادی، حقوق مالکیت، دولت

seyedjafarhoseini@yahoo.com

mh-mahdavi@ferdowsi.um.ac.ir

mjrazmi@um.ac.ir

* دکتری اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول

** استاد دانشگاه فردوسی مشهد

*** دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

حقوق مالکیت از جمله مفاهیمی است که در بسیاری از تحلیل‌های نوکلاسیک دانش اقتصاد، علیرغم اذعان نسبت به اهمیت آن، اما به صورت مفروض^۱ به آن نگریسته می‌شود و تصور بر آن است که صرف تخصیص منابع بر اساس قیمت‌های رقابتی، تمامی مسائل دیگر، از جمله مسائل مرتبط با حقوق مالکیت را نیز حل خواهد کرد و بر همین اساس در غالب آنها، خط‌مشی‌گذاری در موضوع حقوق مالکیت معنای مشخصی نداشت و تنها به وجود رژیم مالکیت خصوصی یا دولتی خلاصه می‌گردید (Stiglitz, 2002, pp.73 & 150, Ostrom, 2005b, p.100).

این در حالی است که از منظر اقتصاددانان نهادگرا، حقوق مالکیت از موضوعاتی است که برخلاف آنچه اقتصاددانان نوکلاسیک تصور می‌نمایند، در شکل‌گیری بسیاری از تخصیص‌های ناکارآمد، حتی پس از ایجاد قیمت‌های رقابتی مؤثر است و توزیع منافع و هزینه‌های هر نوع فعالیت اقتصادی عمدتاً معلول رانت‌ها و امتیازاتی است که در نتیجه خط‌مشی‌گذاری‌های متفاوت حقوق مالکیت شکل می‌گیرد (Schlager and North et al, 2010: 21; Ostrom, 1992: 250-251; Acemoglu et al, 2005:390-395). به همین جهت و برخلاف رویکردهای نوکلاسیک دانش اقتصاد، در نگاه اغلب نهادگرایان چستی حقوق مالکیت و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی هر نوع خط‌مشی‌گذاری مرتبط با حقوق مالکیت به‌ویژه با توجه به نوع نگرش آنها به مفهوم دولت مدرن از اهمیت بالایی برخوردار است (Alchian & Demsetz, 1973, p.17)؛ بنابراین، درک و شناخت مبانی معرفتی و فلسفه سیاسی هر یک از رویکردهای نهادی در مورد دولت مدرن، نقش بی‌بدیلی در شناخت خط‌مشی عمومی مکاتب نهادی در حقوق مالکیت خواهد داشت.

در این میان، یکی از تأثیرگذارترین رویکردهای نهادی که از جایگاه ویژه و منحصر به فردی در خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت برخوردار است، رویکرد نهادی خانم الینور استرم^۲ برنده جایزه نوبل سال ۲۰۰۹ اقتصاد و همکاران وی در دانشگاه ایندیانا^۳ است که اصطلاحاً از آن به مکتب بلومینگتن^۴ نیز نام برده می‌شود (Aligica & Boettke, 2011, p.29). حسب آنچه بیان گردید، نقطه اصلی تمایز این سنت نهادی را

نیز باید تفسیر منحصر به فرد آن از دولت مدرن و در نتیجه ارائه الگویی جدید از خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت دانست که به واسطه نوآوری‌های بنیادی آن، سبب توسعه الگویی نوین از خط‌مشی‌گذاری عمومی، موسوم به خودحکمرانی^۵ شده است؛ بنابراین، شناخت دلالت‌های این چارچوب نهادی در حوزه خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت علاوه بر آنکه دلالت‌های نوینی در حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی خواهد داشت، تفسیری جدید از فلسفه سیاسی حاکم بر مفهوم دولت مدرن و نقش آن در خط‌مشی‌گذاری ارائه خواهد کرد.

بر این اساس و به دلیل اهمیت این نوآوری‌ها، در این پژوهش سعی شده است تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین تفسیرهای متفاوت نهادگرایان از دولت مدرن و دلالت‌های آن در خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت، رویکرد استرم در خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت به عنوان رویکردی بدیل و دلالت‌های منحصر به فرد آن در خط‌مشی‌گذاری عمومی تبیین شود.

در این راستا، در ادامه پس از مروری بر پیشینه خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت در اندیشه بزرگان نهادی از جمله استرم، در بخش دوم تفاوت فلسفه سیاسی سنت نهادی استرم در تفسیر دولت مدرن با سایر رویکردهای نهادی تبیین خواهد شد و سپس در بخش سوم، سعی خواهد شد بر اساس این ادبیات نظری، الگوی خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت در اندیشه استرم و نوآوری‌های منحصر به فرد آن که سبب توسعه الگویی نوین از خط‌مشی‌گذاری عمومی بوده است، مورد اشاره قرار گیرد. در بخش آخر نیز، جمع‌بندی مباحث ارائه شده، در قالب نتایج تحقیق، مورد تأکید خواهد بود.

۱. پیشینه تحقیق

همان‌گونه که اشاره شد، از منظر اغلب نهادگرایان، حقوق مالکیت نقش اصلی و بنیادی در توزیع منافع و هزینه‌های هر فعالیت اقتصادی و اجتماعی خواهد داشت و به همین جهت برخلاف اقتصاددانان نوکلاسیک، در تحلیل‌های نهادگرایان، به حقوق مالکیت همانند یک متغیر مفروض نگریسته نمی‌شود و خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت از اهمیت زیادی برخوردار است (e.g: Demsetz, 1967, p.367, North, 1990, p.28).

باین وجود، به جهت آنکه خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت در اندیشه نهادی پیوند تنگاتنگی با نوع نگرش به مفهوم دولت دارد، رویکردهای نهادی مختلف نیز به واسطه تفسیرهای متفاوت از این کلیدواژه فلسفی، تبیین‌های مختلفی از چیستی حقوق مالکیت و خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت داشته‌اند. به‌طور مثال، اقتصاددانی نظیر دمستز، آلچیان و نورث، به‌عنوان پیشگامان بحث حقوق مالکیت در اندیشه نهادی، هر چند به حقوق مالکیت به‌عنوان مجموعه و بسته حقوقی‌ای می‌نگرند که با تعیین مرز درونی^۶ و بیرونی^۷ بودن پیامدهای ناشی از انتخاب‌های کنشگران یک فعالیت اقتصادی و اجتماعی، منافع و هزینه‌های اصلی افراد را مشخص می‌سازد، اما از منظر آنها این مالکیت تنها زمانی محقق خواهد شد که امکان درونی کردن تمامی حقوق مترتب بر مالکیت برای افراد وجود داشته باشد و این مهم نیز صرفاً، در چارچوب وجود رژیم مالکیت خصوصی محقق خواهد شد. بر همین اساس، در مطالعات بسیاری از آنان، بسته حقوقی مرتبط با مالکیت، تنها به حق انتقال مالکیت یا آنچه که آنها از آن به حق مبادله^۸ نام می‌برند فرو کاسته می‌شود که در صورت عدم امکان تحقق آن در حوزه‌هایی نظیر منابع طبیعی و یا کالاهای عمومی برای مالکان فردی، مالکیت آنها باید به دولت به‌عنوان نماینده آحاد جامعه واگذار گردد (Demsetz, 1967, pp.347-348, Alchian & North, 1990, p.28). این در حالی است که استرم با انتقاد از این نگرش نهادی به حقوق مالکیت، این حقوق را متشکل از بسته‌ای با گستره و دامنه بیشتری از اختیارات می‌داند که امکان مبادله هر کدام از آنها به تنهایی می‌تواند زمینه تحصیل مالکیت توسط افراد خصوصی را فراهم آورد (Ostrom, 2009, p.419).

همچنین، درحالی‌که از منظر اکثر اقتصاددانان نهادی، ایجاد هر نوع حق مالکیت، بدون وجود دولت به‌عنوان ناظر سومی که بتواند با حفاظت از این حقوق، شرایط مبادله را برای بازیگران اقتصادی و اجتماعی مختلف پدید آورد، میسر نخواهد بود (رنانی، ۱۳۷۶، صص ۲۹۲ و ۲۹۷، Demsetz, 1967, pp.355-356)، استرم مشابه کامونز، حقوق مالکیت را برآمده از یک کنش جمعی^۹ می‌داند (Commons, 1995, pp.68 & 84-88).^{۱۰} بنابراین، حفاظت از آن نیز، توسط قواعد حاکم بر کنش جمعی به تصویب رسیده است و بر همین اساس، از منظر وی، تا قبل از اعمال مالکیت توسط افراد، حقی برای فرد

محقق نشده است که بخواهیم وظیفه حراست و حفاظت از آن را به دولت واگذار نماییم (Ostrom, 2005b, p.144).

به همین دلیل از منظر استرم، در بسیاری از مواقع در نظر گرفتن چنین کارویژه‌ای برای دولت، نه تنها باعث کاهش هزینه مبادله و امکان حراست از مالکیت نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد با تغییر بخش قابل توجهی از انگیزه‌های کنشگران اقتصادی و اجتماعی به‌ویژه در حوزه عرضه و تقاضای کالاها و خدمات غیرخصوصی، زمینه شکل‌گیری بحران‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی فراهم خواهد شد که ایجاد بسیاری از بحران‌های زیست‌محیطی مرتبط با منابع طبیعی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه نمونه بارزی از آن است (Ostrom, 2000, PP.336 & 337). در کشور ما نیز، متأسفانه شواهد متعددی از همزمانی افزایش تخریب منابع طبیعی با تغییر الگوی خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت منابع طبیعی و دولتی ساختن مالکیت این منابع از طریق ایجاد سازمان‌هایی نظیر سازمان جنگلداری و مراتع مشاهده شده است (شهبازی، ۱۳۸۷، صص ۳۱-۳۵).^{۱۱}

حال سؤال اساسی آن است که اساس چنین تمایزی میان نهادگرایان مختلف در خصوص کارویژه دولت در خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت چیست و حسب این تمایز، الگوی جایگزین استرم چه خواهد بود؟

۲. تأملی در خصوص ماهیت و چیستی مفهوم دولت مدرن از منظر اقتصاددانان نهادی

از منظر اندیشمندان اقتصادی، پایه و اساس شکل‌گیری تمدن مدرن، اندیشه‌های فیلسوفان سیاسی‌ای نظیر آدام اسمیت، دیوید هیوم^{۱۲}، جان لاک^{۱۳}، استورات میل، کنه^{۱۴} و کانتیلیون^{۱۵}، است که به دنبال ایجاد شکل نوینی از الگوهای تقسیم کار اجتماعی و در نتیجه مدل جدیدی از حکمرانی بر اساس یک نظم خودجوش و درونی بدون وجود یک ناظم بیرونی بودند که در نظر آنان تنها مسیر حیات مبتنی بر آزادی و کرامت انسانی^{۱۶} خواهد بود (Heilbroner, 1999, pp.19-20). بر همین اساس، بسط و گسترش مفهومی تحت عنوان نظم بازار یا نظام بازار^{۱۷} به‌عنوان محور و پیشانی دانش اقتصاد مدرن در کنار اصول و اعتبارات دیگری نظیر دست نامرئی^{۱۸} یا مشیت الهی^{۱۹} دقیقاً، اعتبار و استعاره این فیلسوفان سیاسی در جهت تبیین این مدل حکمرانی نوین بوده

است و از این منظر، نظام سرمایه‌داری^{۲۰} چیزی جز نظام بازار و سیستم مبتنی بر کسب و کار آزاد^{۲۱} (از هر گونه ناظم بیرونی) نخواهد بود (Heilbroner, 2008, p.688,)^{۲۲}. (Ledyard, 2008, P.158)

حال، در نگاه اکثر اقتصاددانان نهادی، محور و اساس شکل‌گیری این شیوه نوین از حکمرانی، ایجاد چارچوبی جدید از حقوق مالکیت است که در ذیل آن، مالکیت تعلق‌گرفته به افراد، در نتیجه مبادلات کاملاً داوطلبانه^{۲۳} و بر اساس قراردادهای کاملاً اختیاری^{۲۴} ایجاد خواهد شد (Hodgson, 2008, pp.325-326).

اما از سوی دیگر، اغلب اقتصاددانان نهادی تصور می‌نمایند که این چارچوب نوین حقوق مالکیت تنها در ذیل رژیم مالکیت خصوصی^{۲۵} به منصفه ظهور خواهد رسید. بر همین اساس، حتی برخی اوقات، از نظام سرمایه‌داری به نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی نیز تعبیر می‌نمایند (Alchian, 2008, p.697, Alchian & Demsetz, 1973,) (p.16). به عبارت دیگر، در این نگرش به مالکیت مدرن، زمانی چارچوب نوین حقوق مالکیت ایجاد خواهد شد که تمامی منافع برای افراد درونی شده باشد و هیچ کس نتواند دسترسی افراد به کالاها و خدمات را مورد تعرض قرار دهد و یا نسبت به تأثیرگذاری بر شرایط فیزیکی و طبیعی کالاها و خدمات بدون رضایت شخص مالک اقدامی انجام دهد (Demsetz, 1967, pp.347-348).

باین وجود، از همان سال‌های نخستین شکل‌گیری اقتصاد مدرن مشخص شد که اجرای کامل این رژیم و تأکید صرف بر آن، خود سبب بروز آشکال مختلفی از تعارضات منافع^{۲۶} در محیط انسانی خواهد بود و اولاً، ایجاد مالکیت خصوصی بدون وجود ناظر سومی که با محدود کردن بخشی از مالکیت خصوصی افراد، زمینه حراست از مالکیت آنها را فراهم آورد، امکان‌پذیر نیست و ثانیاً، گاهی اوقات نقض مالکیت خصوصی افراد نه تنها سبب بروز ناکارآمدی نیست، بلکه می‌تواند ضمن حل بسیاری از تعارضات منافع، تأمین‌کننده تعادل مورد نیاز کنش‌های جمعی نیز باشد.^{۲۷} نکته حائز اهمیت آن است که ایجاد این تعارضات با نقش‌آفرینی بیشتر کالاها غیرخصوصی^{۲۸} در تولید ثروت یک جامعه، تشدید می‌شود و بر همین اساس، به تدریج رژیم مالکیت دیگری، تحت عنوان رژیم مالکیت دولتی مورد توجه قرار گرفت.

حال، در نظر بسیاری از اقتصاددانان نهادی، از آنجاکه مراد از رژیم مالکیت دولتی، مالکیت یک دولت مردم‌سالار^{۲۹} است که فی‌نفسه هیچ‌گونه اصلاتی ندارد، لذا تحقق چارچوب نوین حقوق مالکیت در قالب یک رژیم مالکیت دولتی نیز، امکان‌پذیر است و می‌توان بجای آنکه رژیم مالکیت دولتی را به موازات رژیم مالکیت خصوصی در نظر داشت، آن را تعمیم‌یافته رژیم مالکیت خصوصی دانست (Alchian, 2008, pp.698-700,) (Alchian & Demsetz, 1973, pp.21-23). به عبارت بهتر، دولت تنها اعتباری است که از سوی مردم و افراد حقیقی دارای مالکیت خصوصی، جهت مدیریت و تصمیم‌گیری در خصوص ثروت آنان وضع شده است و در یک نظام مردم‌سالار، دولت همانند شرکتی است که شهروندان نقش سهامداران آن را ایفا می‌نمایند و سعی می‌نمایند ارزش ثروت خود را با انتخاب دولت‌های مختلف حداکثر نماید (Alchian, 2008, p.698).

اما از منظر استرم و مکتب بلومینگتن، این قیاس با اشکالات جدی مواجه است که نتیجه نهایی آن به‌ویژه با گسترده‌تر شدن نقش کالاهای غیرخصوصی در تولید ثروت و رفاه اجتماعی، خروج از اصول و مبانی اولیه حکمرانی مدرن و در نتیجه ایجاد الگوهایی از حقوق مالکیت است که هیچ تناسبی با چارچوب نوین حقوق مالکیت نخواهند داشت. به عبارت بهتر، از منظر استرم و همکارانش، دولت مدرن نیز، برخلاف آنچه سایر اقتصاددانان نهادی تصور می‌نمایند هیچ‌گاه قابل تحویل به مفهومی تحت عنوان شرکت نخواهد بود؛ زیرا دولت‌های دموکراتیک هم، در بسیاری از موارد و در جهت رفع تعارضات منافع میان انسان‌ها، مجبور به تحدید حقوق مالکیت خصوصی افراد با استفاده از قوه قهریه^{۳۰} و اعمال زور^{۳۱} خواهند بود که بر اساس اندیشه فیلسوفان سیاسی دنیای مدرن، ذاتاً ابزارهایی شرور و دور از کرامت انسانی هستند (Aligica & Boettke, 2011, p.37). به عبارت بهتر، در مکتب بلومینگتن دولت دموکراتیک نیز همانند هر نوع دولت دیگری حاصل یک توافق فاوستی^{۳۲} است که هر چند علیرغم تمامی ایرادات وارد بر آن، بهترین ابزار حکمرانی در چارچوب نظم بازار است، اما به جهت همین ماهیت فاوستی، همواره ظرفیت خروج از مبانی اصلی نظم بازاری در آن وجود دارد.^{۳۳} بنابراین، مالکیت دولتی اساساً امری مذموم است و با مبانی چارچوب نوین حقوق مالکیت سازگاری نخواهد داشت.^{۳۴}

از منظر استرم، افتادن در دام چنین قیاس اشتباهی ناشی از تأکید بیش از اندازه سایر اقتصاددانان نهادی بر رژیم مالکیت خصوصی است. این در حالی است که در چارچوب نوین حقوق مالکیت، بیش از آنکه رژیم مالکیت خصوصی و الزام‌آوری آن توسط قانون مدنی رسمی مورد تأکید باشد، داوطلبانه و اختیاری بودن مبادلات شکل‌دهنده مالکیت، از اهمیت برخوردار است و بر همین اساس مالکیت خصوصی صرفاً ابزاری جهت تحقق نظم مدرن قلمداد می‌شود و نه هدف اصلی آن. به عبارت بهتر، از منظر مکتب بلومینگتن، هدف اصلی حکمرانی مدرن رسیدن به یک نظم درونی و سازگاری انگیزشی درونی، با حداقل نیاز به ناظران بیرونی در جهت گسترش و تحقق آزادی و کرامت انسانی بوده است و بر همین اساس برخلاف تصور بسیاری از اقتصاددانان نهادی، چنانچه این تحقق آزادی و کرامت انسانی از درون چارچوب‌های سنتی مالکیت، نظیر رژیم مالکیت مشترک نیز، که مبتنی بر یک نوعی توافقات داوطلبانه و اختیاری اما غیررسمی است استخراج شود آن چارچوب‌ها هم، باید به‌عنوان بخشی از حکمرانی مدرن به رسمیت شناخته شوند؛ زیرا هدف اصلی حکمرانی مدرن را محقق می‌سازند (Ostrom, 2000, P.332).

حال، باید به این سؤال پاسخ داد که حسب تفسیر فوق از دولت مدرن و رژیم مالکیت دولتی، استرم چه الگویی از خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت را پیشنهاد می‌کند و نوآوری‌های این الگو، چه دلالت‌هایی در عرصه خط‌مشی‌گذاری عمومی خواهد داشت که بر اساس آن، جایزه نوبل سال ۲۰۰۹ به استرم اهدا شده است؟

۳. الگوی استرم در خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت و دلالت‌های آن در عرصه خط‌مشی‌گذاری عمومی

تحلیل الگوی خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت در اندیشه استرم در گام نخست نیازمند تحلیل چستی حقوق مالکیت از منظر وی است. از این منظر، خوانش استرم از شئون مختلف مالکیت در هر حوزه مشخص شامل پنج نوع حقی است که به ترتیب عبارت‌اند از:

حق دسترسی^{۳۵} (۲) حق بهره‌مندی^{۳۶} (۳) حق مدیریت^{۳۷} (۴) حق انحصار^{۳۸} (۵)
حق انتقال^{۳۹}

بر این اساس، حق دسترسی اشاره به مجموعه حقوقی دارد که جواز و اختیار ورود به یک فعالیت اقتصادی و یا اجتماعی را برای عده‌ای از کنشگران فراهم می‌آورد. به عبارت بهتر، حسب این حق، افراد می‌توانند در یک محیط اجتماعی و اقتصادی معین حضور داشته باشند و به آنها اجازه ورود به محدوده مشخصی داده می‌شود؛ اما زمانی جواز استفاده، بهره‌برداری، تولید، خرید، اجاره و یا فروش در محدوده این محیط اجتماعی و اقتصادی را خواهند داشت که علاوه بر حق دسترسی از حق بهره‌مندی نیز، برخوردار باشند (Schlager and Ostrom, 1992, p. 250). پرواضح است که در مقام عمل، تفکیک این دو حق که اشاره به جنبه‌های مستقیم مالکیت دارند چندان معنادار نیست و تفکیک آن در الگوی نهادی استرم، صرفاً به جهت اهمیت ساحت‌های دیگر حقوق مالکیت در هر فعالیت اقتصادی و اجتماعی است.

به عبارت بهتر، در نگاه نهادی استرم هر حقی مبتنی بر مجموعه‌ای از قواعد شکل گرفته است و بخش دیگری از بسته حقوق مالکیت تحت عنوان سه حق مدیریت، انحصار و انتقال، مرتبط با چگونگی ایجاد حقوق دسترسی و بهره‌مندی است؛ بنابراین، کارویژه اصلی حقوق مدیریت، انحصار و انتقال ایجاد و تولید قواعدی است که نحوه دسترسی و بهره‌مندی را در هر فعالیت اقتصادی و اجتماعی مشخص می‌سازد. به همین جهت، در اندیشه استرم این حقوق، مهم‌ترین ابزار خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت خواهند بود (Schlager and Ostrom, 1992, p. 251).

در این چارچوب، حق مدیریت به جواز خلق و طراحی قواعدی اشاره دارد که بر اساس آنها حق بهره‌مندی و چگونگی بهره‌برداری، استفاده، تولید، خرید، اجاره یا فروش مشخص می‌شود. این چگونگی شامل مواردی نظیر تعیین محدوده زمان و مکان بهره‌برداری، نوع فناوری‌های مجاز تولید، شرایط حقوقی خرید و فروش، استانداردهای زیست‌محیطی مورد نیاز، اشکال مختلف تولید، الگوهای مجاز مصرف، چگونگی تبلیغات و امثال آن می‌باشد.

باین وجود، این کنشگران اقتصادی و اجتماعی، دامنه قاعده‌گذاری‌شان لزوماً، شامل شرایط ورود و خروج به یک فعالیت مشخص نخواهد بود. به عبارت بهتر، کنشگرانی که از حق مدیریت برخوردار هستند، لزوماً نسبت به تعیین قواعد مرتبط با

حق دسترسی، اختیاری ندارند و در بسیاری از موارد این کنشگران متفاوت از کنشگرانی هستند که از حق مدیریت برخوردارند (Schlager and Ostrom, 1992, p.251). بر همین اساس، حق انحصار متعلق به بازیگرانی است که علاوه بر آنکه نسبت به هرگونه مقررات گذاری در خصوص چگونگی بهره‌برداری، استفاده، تولید، خرید، اجاره یا فروش دارای صلاحیت هستند، نسبت به تعیین قواعد ورود و خروج به یک فعالیت اقتصادی نیز، ذی‌حق هستند.

در نهایت، باید دانست که کنشگران اقتصادی و اجتماعی محق به مدیریت و انحصار، هر چند جواز دسترسی و بهره‌مندی از کالاها و خدمات را در اختیار دارند، اما لزوماً امکان واگذاری این حقوق به دیگران را نخواهند داشت. به عبارت بهتر، گروه دیگری از کنشگران وجود دارند که علاوه بر تسلط بر نحوه دسترسی و بهره‌مندی، حق انتقال این حقوق به دیگران را نیز در اختیار دارند.

بنابراین و بر اساس آنچه بیان گردید، پر واضح است که در ذیل نهادگرایی استرم، صحبت از مالک، لزوماً به معنای تعلق تمامی حقوق مالکیت موجود در یک فعالیت اقتصادی و اجتماعی به یک فرد مشخص نخواهد بود بلکه می‌توان طیفی از بازیگران را در یک فعالیت اقتصادی و اجتماعی مشخص در نظر گرفت که الگوهای متفاوت توزیع این حقوق در شکل‌گیری انگیزه‌ها و در نتیجه انتخاب‌های آنها تفاوت‌های محسوسی ایجاد می‌کند. حال، از منظر استرم، خط‌مشی گذاری حقوق مالکیت باید به طریقی انجام پذیرد که تمامی کنشگران محق به حقوق دسترسی و بهره‌مندی به نحوی در تعیین قواعد ایجاد این حقوق یا سه حق مدیریت، انحصار و انتقال سهیم باشند (Schlager and Ostrom, 1992, pp.256-257)؛ زیرا به تجربه ثابت شده است که این نحوه از توزیع حقوق علاوه بر آنکه باعث خواهد شد الزامات خط‌مشی گذاری عمومی سازگار با مبانی فلسفه سیاسی مدرن رعایت شود، با تغییر انگیزه‌های کنشگران، نوعی سازگاری انگیزشی درونی از طریق افزایش حساسیت آنها نسبت به تنبیه متخلفان و جلوگیری از رانت‌جویی دیگران به‌ویژه در حوزه کالاها و خدمات غیرخصوصی که به‌صورت بالقوه امکان ایجاد سواری مجانی^۴ در آنها وجود دارد، ایجاد می‌کند.^۴ به عبارت بهتر، در اندیشه استرم، واگذاری نحوه تعیین قواعد مرتبط با دسترسی و بهره‌مندی به ذی‌نفعان

نه تنها سبب بروز رقابت منفی میان آنها در جهت اختصاص سهم بیشتر به افراد نخواهد شد، بلکه اتفاقاً، در صورت وجود عنصری به نام ارتباطات متقابل^۲ دوجانبه و چندجانبه و در نتیجه ایجاد مذاکرات عادی و کم هزینه،^۳ باعث جایگزینی همکاری کنشگران با رقابت منفی می‌شود و هر نوع سواری مجانی نیز با کمترین هزینه کنترل می‌شود (Ostrom, 2007c, p.1, Ostrom, 2009, pp.409 & 416). پرواضح است که تمرکز بر بحث ارتباطات متقابل دوجانبه و چندجانبه، تحقق این الگوی خط‌مشی‌گذاری را منوط به قاعده‌گذاری‌های محلی^۴ می‌نماید. به عبارت بهتر، محلی شدن مقررات‌گذاری است که امکان ظهور ارتباطات متقابل و در نتیجه انجام مذاکرات عادی و کم هزینه را از طریق ایجاد وابستگی و پیوند میان کنشگران فراهم می‌سازد (Ostrom, 2007c, pp.1-2, Ostrom, 2009, pp.417 – 419, Oakerson & Parks, 2011, pp.153-154).

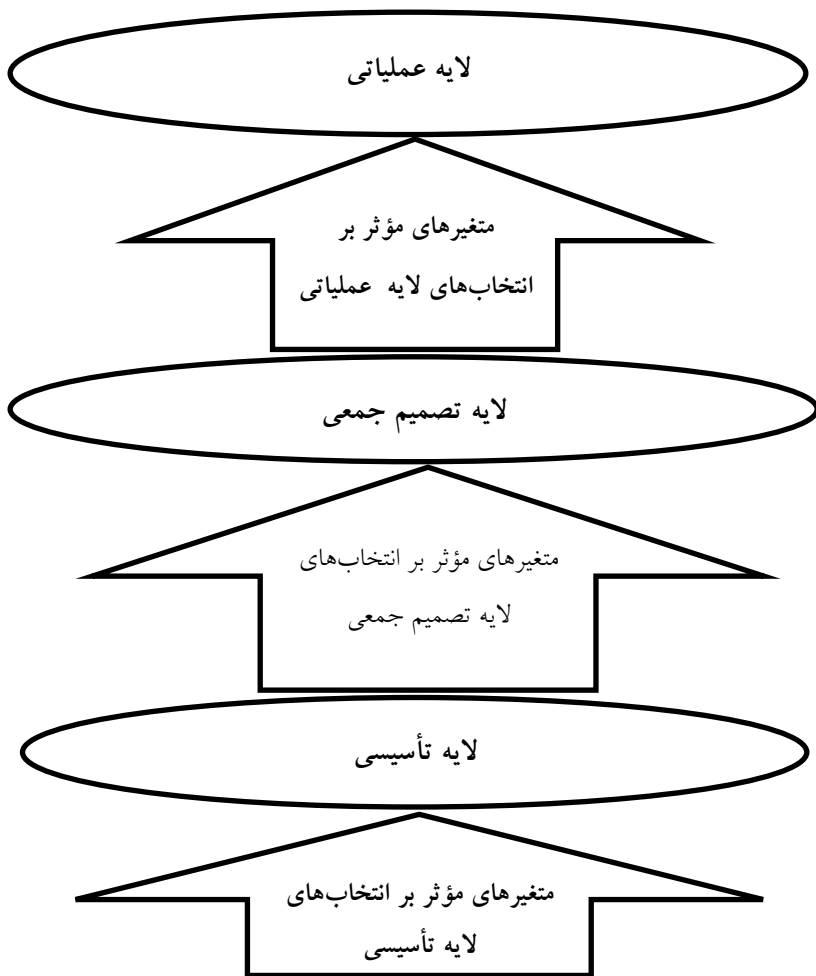
به همین جهت، در چارچوب این الگوی خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت، کارویژه اصلی دولت تعیین قواعدی است که با ایجاد الگوهای مناسبی از توزیع قدرت، بستر ایجاد این شکل از توزیع محلی حقوق را به نحوی فراهم آورد که تمامی ذی‌نفعان در سطح دسترسی و بهره‌مندی، از حقوق مرتبط با قاعده‌گذاری نیز برخوردار باشند. در واقع دولت در معنای عام خود (حاکمیت)، در این الگوی خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت، تنها فرآیند تولید دموکرات قواعد مرتبط با دسترسی و بهره‌مندی را مشخص خواهد ساخت. به‌طور مثال، چنانچه نمایندگان مجلس و یا دولت در قانونی مشخص، مدیریت اجرایی و کلان‌آبزیان دریایی را به‌نحوی که تمامی ذی‌نفعان محلی بتوانند به نحوی از حقوق مدیریت، انحصار و انتقال بهره‌مند گردند، به خود آنها واگذار کنند قانون مذکور ناظر بر خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت مبتنی بر الگوی مورد نظر خواهد بود.

اما نوآوری‌های مورد اشاره در این الگوی خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت، در سطحی کلان‌تر دلالت بر الگوی نوینی از خط‌مشی‌گذاری عمومی دارد که در اندیشه استرم اصطلاحاً به آن خودحکمرانی اطلاق می‌شود.

بر این اساس، به جهت آنکه از منظر استرم و همکارانش اساس نظم انگیزشی مدرن، ایجاد فضای حکمرانی مبتنی بر سازگاری انگیزشی درونی و رهایی از ناظران

بیرونی در جهت گسترش آزادی انتخاب و کرامت انسانی بوده است و همچنین، ماهیت هر نوع دولتی حتی دولت‌های دموکراتیک نیز، استفاده از زور خواهد بود، بنابراین، بجای آنکه همانند سایر اقتصاددانان نهادی بر شکل‌گیری دولت - کشورهای^{۴۵} دموکراتیک تأکید شود، توجه اصلی بر زدودن نقش هر نوع دولتی در حکمرانی جوامع و حرکت به سمت خود حکمرانی است (McGinnis, 2006, p.1). به عبارت بهتر، از منظر استرم، زمانی یک سیستم اقتصادی و اجتماعی شکست نخواهد خورد که این اصل اساسی یعنی حفظ آزادی و کرامت انسانی محقق شود و این اصل زمانی به وقوع می‌پیوندد که بازیگران درگیر در یک فعالیت در تعیین بخشی از قواعد مرتبط با حکمرانی که قسمت اعظم آن مرتبط با شئون مختلف مالکیت است دخیل باشند (Aligica & Boettke, 2011, pp.30-33).

به همین جهت، در این نگرش نهادی و در یک برش عمودی، هر فعالیت اقتصادی و اجتماعی از سه سطح مختلف عملیاتی^{۴۶}، تصمیم جمعی^{۴۷} و تأسیسی^{۴۸} تشکیل می‌شود که بخش تصمیم جمعی آن متوجه وظایف قاعده‌گذاری بخش غیردولتی است و عملاً، نوعی حکمرانی غیردولتی را ایجاد می‌نماید. بر این اساس، درحالی‌که لایه عملیاتی شامل انواع انتخاب‌های روزانه بازیگران اقتصادی و اجتماعی (چگونگی تولید، بهره‌برداری، مصرف، خرید، فروش، اجاره و نظایر آنها) است لایه تصمیم جمعی شامل انواع قاعده‌گذاری‌ها در خصوص نحوه این انتخاب‌های روزانه است که از منظر استرم، در صورت تحقق شرایطی مشخص^{۴۹}، این قاعده‌گذاری‌ها باید توسط همان کنشگران لایه عملیاتی و به صورت کاملاً محلی صورت پذیرد. لایه تأسیسی نیز، شامل قاعده‌گذاری در سطوح کلان در خصوص تعیین قواعدی است که با ایجاد الگوهای مناسبی از توزیع قدرت، بستر ایجاد این شکل از توزیع حقوق محلی را فراهم آورد و عموماً وظایف دولت‌ها و سازمان‌های ملی را پوشش می‌دهد (Ostrom, 2005a, pp.842-843).



شکل شماره ۱. سطوح مختلف فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر تفسیر استرم از دولت
مدون

مأخذ: Ostrom.2005a

بنابراین، در این الگوی خط‌مشی‌گذاری عمومی، قاعده‌گذاری در هر حوزه مشخص حتماً باید به دو سطح دولتی و غیردولتی تقسیم شود و بخشی از وظایف که اصطلاحاً از آنها به امور تدارک^۵ نام برده می‌شود باید توسط کنشگران لایه عملیاتی انجام شود و دولت‌ها تنها باید در سطح تأسیسی بر چگونگی توزیع قدرت و جلوگیری

از ایجاد فضاهای رانت جویی خصوصی و در نتیجه عدم ایجاد انحصار خصوصی تمرکز داشته باشند. امور تدارک نیز، که در خصوص کالاها و خدمات غیرخصوصی از اهمیت بیشتری برخوردارند به مباحثی نظیر چگونگی توزیع درآمد بر اساس یک روش منصفانه و عادلانه، مدیریت تقاضا، واجدان صلاحیت و غیرقابل صلاحیت دریافت کالاها و خدمات، ایجاد الگوی مناسب مصرف، تعیین استانداردهای تولید، نحوه پایش و نظارت بر عملکرد تولیدکنندگان و نهایتاً، تنظیم روابط حقوقی و قراردادی سازمان‌های دولتی با سازمان‌های غیردولتی اشاره دارد (Ostrom, 2007a, p.246). هر چند می‌توان مصادیق متعددی از اجرای این الگوی خط‌مشی‌گذاری عمومی به‌ویژه حسب کارهای تجربی استرم بیان نمود اما شاید یکی از رایج‌ترین مصادیق تحقق این الگوی نوین خط‌مشی‌گذاری عمومی، نحوه مدیریت فدراسیون‌های ورزشی جهانی است. بر این اساس و برخلاف رویه‌های سابق، فدراسیون‌های ورزشی جهانی با واگذاری بخش‌های قابل توجهی از وظایف تدوین قواعد مرتبط با اجرای یک لیگ ورزشی به فدراسیون‌های ورزشی ملی، تنها بر نحوه تدوین و اجرای اساسنامه‌های ورزشی به‌عنوان مهم‌ترین محمل توزیع قدرت در این عرصه و ایجاد فضایی جهت حضور تمامی ذی‌نفعان ورزشی تأکید دارند.

جمع‌بندی

بر اساس آنچه بیان شد، رویکرد استرم در خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت به‌واسطه فلسفه سیاسی وی در بحث دولت مدرن و در نتیجه تأکید بر اصولی نظیر داوطلبانه بودن مبادلات به‌عنوان اساس شکل‌گیری چارچوب مدرن حقوق مالکیت، برخلاف آنچه سایر اقتصاددانان نهادی تصور می‌نمایند لزوماً بر ایجاد رژیم مالکیت خصوصی محدود نمی‌شود و اتفاقاً استرم معادل‌انگاری تحقق چارچوب نوین حقوق مالکیت با رژیم مالکیت خصوصی را عاملی در جهت تفسیر اشتباه از مفهوم دولت دموکرات و در نتیجه گسترش مالکیت دولتی در یک جامعه می‌داند. به عبارت بهتر، از منظر استرم، سایر اقتصاددانان نهادی در بحث حقوق مالکیت، به‌واسطه یک قیاس اشتباه و مشابه انگاری دولت با شرکتی سهامی، زمینه تعلق بخش‌های قابل توجهی از شئون مالکیت به

دولت را به‌ویژه در خصوص کالاها و خدمات غیرخصوصی فراهم آورده‌اند که با مبانی اولیه حکمرانی مدرن به‌هیچ‌وجه سازگاری ندارد.

بر این اساس، در خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت که از منظر استرم شامل بسته‌ای متشکل از پنج حق دسترسی، بهره‌مندی، مدیریت، انحصار و انتقال خواهد بود، باید به طریقی عمل کرد که تمامی کنشگران محق به حقوق دسترسی و بهره‌مندی به نحوی در تعیین قواعد ایجادکننده حقوق دسترسی و بهره‌مندی سهیم باشند؛ زیرا این نحوه از توزیع حقوق، علاوه بر آنکه باعث خواهد شد الزامات خط‌مشی‌گذاری عمومی سازگار با مبانی فلسفه سیاسی مدرن رعایت شود، با تغییر انگیزه‌های کنشگران، نوعی سازگاری انگیزشی درونی از طریق افزایش حساسیت آنها نسبت به تنبیه متخلفان و جلوگیری از رانت‌جویی دیگران به‌ویژه در حوزه کالاها و خدمات غیرخصوصی که به‌صورت بالقوه امکان ایجاد سواری مجانی در آنها وجود دارد ایجاد می‌کند.

اما حسب نوآوری‌های نهادی این الگوی خط‌مشی‌گذاری حقوق مالکیت، استرم الگوی نوینی از خط‌مشی‌گذاری عمومی موسوم به خودحکمرانی را ارائه می‌نماید که در ذیل آن بخشی از قاعده‌گذاری‌ها موسوم به امور تدارک به‌صورت کاملاً محلی توسط کنشگران لایه عملیاتی شکل خواهد گرفت (Ostrom, 2005a, pp.842-843). به عبارت بهتر، در این الگوی خط‌مشی‌گذاری عمومی، فرض بر آن است که سازمانی متشکل از مجموعه قاعده‌پذیران لایه عملیاتی به خوبی خواهد توانست مسائلی نظیر توزیع درآمد، مدیریت تقاضا، ایجاد الگوی مناسب مصرف، تعیین استانداردهای تولید، وظایف نظارتی و تنظیم روابط حقوقی سازمان‌های دولتی با سازمان‌های غیردولتی را حل و فصل نماید و برخلاف تصور، در بسیاری از اوقات واگذاری این امور به بازیگران دولتی، صرفاً سبب افزایش هزینه‌های مبادله و ایجاد ناکارآمدی‌های متعدد خواهد شد (Ostrom, 2007a, pp.246-247).

بنابراین، این الگوی خط‌مشی‌گذاری بر یک مدل «چندمرکزی»^{۵۱} دلالت دارد که بر اساس آن، در هر حوزه مشخص، بجای آنکه تمامی اختیارات مرتبط با قاعده‌گذاری، نظارت و اعمال تنبیه و پاداش بر فعالیت‌های کنشگران اقتصادی و اجتماعی به یک قدرت متمرکز دولتی به‌عنوان ناظر سوم به ظاهر خیرخواه و بی‌طرف محول شود،

می‌توان از مراکز تصمیم‌گیری متعدد که به‌صورت رسمی از یکدیگر مستقل هستند استفاده کرد. به‌طور مثال، تصور بر آن است که حوزه قضاوت و امنیت همواره باید به‌صورت متمرکز و توسط یک قدرت مرکزی و دولتی مدیریت شود، اما تحقیقات وینسنت استرم (همسر الینور استرم) و همکارانش در خصوص کلان‌شهرها نشان از آن دارد که اتفاقاً، در ایجاد یک سیستم قضایی مناسب، در بسیاری از موارد همکاری بنگاه‌های خصوصی برآمده از کنشگران محلی با بنگاه‌های دولتی، نتایج بهتری نسبت به وجود یک بنگاه متمرکز دولتی به ارمغان می‌آورد (Vincent Ostrom et al, 1961,) (pp.831-842). در اینجا وجود همزمان چندین بنگاه خصوصی تأمین‌کننده امنیت در کنار بخش دولتی، به‌مثابه وجود همزمان چندین سیستم قضایی مستقل در ذیل یک دستگاه دولتی قضایی است که مهم‌ترین کارویژه آن، فعالیت در لایه تأسیسی و تعیین قواعد کلان مرتبط با نحوه مدیریت و قاعده‌گذاری این بنگاه‌های خصوصی است.^{۵۲}

یادداشت‌ها

1. Given
 2. Elinor Ostrom
 3. Indiana University
 4. Bloomington School
 5. Self- Governance
 6. Internal
 7. External
 8. The Right to Exchange or Transaction
 9. Collective Action
۱۰. کنش جمعی در اندیشه نهادگرایان به مجموعه رسوم سازمان نیافته و تشکلهای سازمان‌یافته اطلاق می‌شود که سبب کنترل، آزادسازی و بسط کنش‌های فردی می‌گردند. یقیناً، این کنترل، آزادسازی و کنترل کنش‌های فردی حسب مجموعه قواعد رسمی و غیررسمی حاکم بر یک کنش جمعی به منصفه ظهور خواهد رسید که از منظر استرم ایجادکننده حقوق مالکیت برای افراد نیز خواهند بود (برای توضیحات بیشتر در خصوص کنش جمعی رک. کامونز، ۱۹۳۱).
۱۱. به‌طور مثال و برای آگاهی از مصادیق آن، رک. سخنان آیت‌الله العظمی سید محمود هاشمی شاهرودی، ریاست وقت قوه قضاییه، در اخبار ۹ شب شبکه اول سیما، مورخ ۱۳۸۵/۴/۱۳.

12. David Hume
13. John Locke
14. Quesnay
15. Cantillon
16. Human Ingenuity
17. Market System
18. Invisible Hand
19. Will of God or Providential Order or Divine Providence
20. Capitalism
21. Free Enterprise System

۲۲. به عبارت بهتر، در اینجا بازار همانند آن چیزی که تا پیش از آن و در قرون وسطی بازار نامیده می‌شد، نخواهد بود؛ زیرا برخلاف آن دوران، مفهوم بازار تنها به‌وسیله مبادله کالا اشاره ندارد بلکه سازوکار نگهدارنده و حمایت‌کننده کل جامعه است (Heilbroner, 1999, p.27). بازار، در اینجا اعتبار مدرنی از یک سیستم اجتماعی تقسیم کار است که بنا بر فرض، بازیگران در آن صرفاً با پیگیری منافع شخصی خود و از طریق سازوکار مبادله داوطلبانه خواهند توانست وظایف ضروری جامعه را نیز به‌نحو احسن برطرف نمایند (Heilbroner, 1999, pp.20-21, Alchian & Demsetz, 1973, p.16, Von Mises, 1949, p.257).

23. Voluntary Transaction
24. Voluntary Contracts
25. Private Property Rights
26. Conflict of Interest

۲۷. به‌طور مثال، ممکن است فارغ از نوع دستمزد، کار کردن بیش از ده ساعت در روز غیرقانونی تلقی شود. این مسئله هر چند از یک منظر سبب نقض بخشی از مالکیت خصوصی مرتبط با نیروی کار می‌شود اما از سوی دیگر، می‌تواند از بروز بسیاری از تعارضات حاکم بر حوزه تولید به‌ویژه در حوزه صنعت و وقوع انواع شکست‌ها جلوگیری نماید.

۲۸. کالاهای و خدمات بر اساس دو اصل دشواری در انحصاری کردن منافع بالقوه آنها (امکان بروز سواری مجانی) و کاهش در کالای مورد استفاده (عدم استفاده همزمان از یک کالا) به چهار گروه کالاهای خصوصی، کالاهای عمومی، کالاهای عوارضی (باشگاهی) و کالاهای با منابع مشترک تقسیم می‌شوند. نکته حائز اهمیت آن است که در گذر زمان نقش کالاهای غیرخصوصی در ایجاد ثروت افزایش یافته است و بر همین اساس بخش قابل توجهی از مباحث سالیان اخیر دانش اقتصاد را به خود اختصاص داده است (برای توضیحات بیشتر رک. Ostrom, 2009, 409-413).

29. Democratic

30. Coercion

31. Force

32. Faustian Bargain

۳۳. فاوست یک شخصیت افسانه‌ای در فرهنگ مغرب‌زمین است که روح خود را به شیطان در قبال کسب لذت بیشتر دنیوی تسلیم می‌کند. این استعاره در فضای مدرنیسم به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر ادبیات و هنر مورد توجه فراوانی بوده است. در اینجا نیز، اندیشمندان مکتب بلومینگتن بر اساس این استعاره معتقدند که بشر مدرن تنها در ازای صرف‌نظر کردن از بخشی از آزادی خود به‌مثابه امری مقدس (همانند روح انسانی) و اعطای بخشی از آزادی خود به دولت (شیطان مدرن)، می‌تواند با جلوگیری از ایجاد آشوب، به لذت بیشتر دنیوی دست یابد. به عبارت بهتر، تمامی جوامع بشری حتی جوامع دموکراتیک نیز جهت ایجاد نظم اجتماعی پایدار، محکوم به پذیرش زور و دستورات قهری هستند و حتی انسان مدرن نیز مجبور است در یک مبادله شیطانی، در ازای پذیرش این ذلت، تداوم حیات اجتماعی خود را تضمین نماید که این مبادله همانند مبادله‌ای است که فاوست در ازای کسب قدرت با شیطان انجام داد. پرواضح است که این نگاه به دولت، بیانگر آن است که در مکتب بلومینگتن مفهومی تحت عنوان دولت خیرخواه جایگاهی ندارد و از منظر آنان هر نوع الگوی خط‌مشی‌گذاری عمومی که منجر به گسترش اختیارات دولت شود، تنها آزادی انسانی را محدود به انتخاب‌های این شیطان مدرن می‌کند و نقش‌آفرینی دولت در هر نوع خط‌مشی‌گذاری عمومی باید بر اساس این نگاه به دولت پیگیری شود.

۳۴. این استفاده از زور با توجه به پیچیدگی حاکم در نظم مدرن، حتی می‌تواند ابعاد گسترده‌تر و پیچیده‌تری نسبت به چارچوب‌های حکمرانی پیش از مدرن نیز داشته باشد. به‌طور مثال، عموماً تصور می‌شود که تا پیش از ورود نظم مدرن به کشور ما شاهان و خان‌های محلی با اعمال زور، حقوق مالکیت خصوصی افراد را به‌شدت نقض می‌کردند؛ اما هیچ‌گاه این تصور وجود نداشته است که نقض حقوق مالکیت خصوصی توسط سازمان‌های دولتی نظیر شهرداری‌ها، نیروهای نظامی، دستگاه‌های قضایی و نظایر آنها که به دلایل متعدد، همزمان با مدرن شدن جوامع تعداد و گستره عملکرد آنها رو به فزونی است، می‌تواند نسبت به نقض حاکمیت‌های دوران پیش از مدرن بیشتر باشد.

35. Access Rights

36. Withdrawal Rights

37. Management Rights

38. Exclusion Rights

39. Alienation Rights

40. Free Riding

۴۱. سواری مجانی به حالتی اشاره دارد که در آن هزینه انحصار منافع بالقوه کالا همانند کالاهای خصوصی محدود نباشد که عموماً در خصوص کالاهای عمومی و کالاهای با منابع مشترک حائز اهمیت است (Ostrom, 2007a, p.247).

42. Communication

43. Cheap Talk

44. Locally

45. Nation- State

46. Operational Level

47. Collective – Choice Level

48. Constitutional Level

۴۹. استرم وجود ۸ شرط موسوم به اصول طراحی (Principle design) را برای موفقیت واگذاری بحث تدارک به بازیگران غیردولتی ضروری می‌داند. به عبارت بهتر، چنانچه بتوان این شروط را در یک حوزه مشخص برقرار کرد، می‌توان از الگوی خط‌مشی‌گذاری عمومی استرم استفاده کرد.

الف) وجود مرز: مرزهای شفافی از حوزه فعالیت که برای تمامی بازیگران قابل درک باشد، وجود داشته باشد.

ب) همخوانی با شرایط محلی: قواعد، علاوه بر سازگاری با یکدیگر باید بتوانند با شرایط اجتماعی و محیطی محل فعالیت نیز، سازگاری ایجاد نمایند.

ج) ترتیبات مرتبط با فعالیت‌های جمعی: اکثر افرادی که از یک فعالیت به‌خصوص متأثر می‌شوند حق شرکت در وضع قواعد و یا تعدیل آن را دارا باشند.

د) پایش توسط بازیگران: ناظران توسط کنشگران درگیر در فعالیت مورد نظر انتخاب شوند. به عبارت بهتر، ناظران کسانی باشند که نسبت به تعامل مورد نظر تعلق خاطر داشته باشند.

هـ) تنبیهات تدریجی: تنبیهات برای ناقضین قواعد، باید ابتدا به آرامی شروع شود و سپس در صورت تداوم قانون‌شکنی توسط بازیگری به‌خصوص، میزان آن شدیدتر شود.

و) سازوکار حل اختلاف: باید سازوکار حل اختلاف ارزان، در دسترس و محلی میان بازیگران وجود داشته باشد.

ز) رسمیت حقوق: قواعدی که توسط بازیگران محلی در خصوص خودشان وضع می‌شود توسط دولت‌ها به رسمیت شناخته شود.

ح) عملکرد متداخل: قواعد بازی به نحوی طراحی نشوند که هیچ‌گونه انعطافی نسبت به تعدیلات احتمالی تعاملات کلان‌تر اما مرتبط با موقعیت تعاملی مورد نظر، وجود نداشته باشد. به عبارت بهتر، تمرکز بر یک حوزه خاص به معنای عدم ارتباط با موقعیت‌های

تعاملی بالاتر یا پایین‌تر نخواهد بود. برای مطالعات بیشتر از این شروط رجوع کنید به:
(Ostrom, 2009, p.422).

50. Provision

51. Polycentricism

۵۲. این الگوی خط‌مشی‌گذاری عمومی و واگذاری وظایف حاکمیتی به بازیگران غیردولتی به‌ویژه شرکت‌های خصوصی، از مباحث سال‌های اخیر محسوب می‌شود، اما از منظر تاریخی، از دیرباز و به‌ویژه حسب تجربیات حاکم بر دوره استعمار، برقراری همزمان چند سیستم حقوقی در یک منطقه جغرافیایی در مقابل سیستم حقوقی متمرکز مورد توجه بوده است و بخشی از مباحث فوق ریشه در این تجربیات تاریخی دارد؛ برای مثال، در آغاز رواج سیستم حقوق عرفی در کشور هندوستان، درحالی‌که سیستم قضایی این کشور، مبتنی بر حقوق عرفی استعمار انگلستان تنظیم شده بود، در مناطق مسلمان‌نشین، دادگاه‌ها بر اساس شریعت اسلامی اعمال حکم می‌کردند؛ به عبارت بهتر، در درون یک سیستم قضایی، سیستم‌های قضایی دیگری نیز حسب شرایط مکانی و زمانی به فعالیت مشغول بودند و عملاً سیستم قضایی هندوستان، سیستمی تک‌ترگرا بود. این مسئله در دوران استعمار در بسیاری از کشورهای مستعمره دیگر نیز حاکم بوده است و استعمارگران علی‌رغم برقراری سیستم قضایی مشخصی در کشورهای مستعمره، اما قواعد قضایی محلی و قومی کشورهای مذکور را به رسمیت می‌شناختند و همین مسئله در بسیاری از موارد ضمن کاهش هزینه‌های مبادله آنها از بروز انواع شکست‌ها جلوگیری می‌کرده است (Tamanaha, 2007, pp.382-383).

کتابنامه

رنانی، محسن، (۱۳۷۶)، *بازار یا نابازار، بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران*، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، چاپ اول.

شهبازی، عبدالله، (۱۳۸۷)، «زمین و انباشت ثروت: تکوین الیگارش‌ی جدید در ایران امروز»،

نسخه اینترنتی، www.shahbazi.org

Acemoglu, Daron, Johnson, Simon and Robinson, James. 1A (2005), "Institutions as a Fundamental Cause of Long-Run Growth" In the *Handbook Economic Growth*, Edited by Philippe Aghion and Steven N.Durlauf, Elsevier B.V.

- Alchian, Armen, A & Demsetz, Harold, (1973), "The Property Right Paradigm", *The Journal of Economic History*, Vol. 33, No. 1, pp.16-27.
- Alchian, Armen. A, (2008), "Property Rights", *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Steven N. Durlauf & Lawrence E. Blune (Editors), Vol. 6, pp.696-700, Second Edition, United States, Palgrave Macmillan Press.
- Aligica, Paul Dragos & Boettke Peter (2011), "The Two Philosophies' of Ostroms' Institutionalism", *The Policy Studies Journal*, Vol. 39, pp.29-49.
- Commons, J.R, (1995), *The Legal Foundations of Capitalism*, with a New Introduction by Warren J. Samuels and Jeff E. Biddle, Transaction Publishers, United States of America.
- Demsetz, Harold, (1967), "Toward A Theory of Property Rights", *The Journal of Economic History*, Vol. 33, No. 1, pp.16-27.
- Hadgson, Geoffery, M, (2008), "Markets", *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Steven N. Durlauf & Lawrence E. Blune (Editors), Vol. 5, pp.324-331, Second Edition, United States, Palgrave Macmillan Press.
- Heilbroner, Robert. L, (1999), *The Worldly Philosophers: The Lives, Times, and Ideas of the Great Economic Thinkers*, 7th edition, Simon and Schuster Publisher.
- Heilbroner, Robert. L, (2008), "Capitalism", *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Steven N. Durlauf & Lawrence E. Blune (Editors), Vol. 1, pp.688-697, Second Edition, United States, Palgrave Macmillan Press.
- Ledyard, John. O, (2008), "Incentive Compatibility", *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Steven N. Durlauf & Lawrence E. Blune (Editors), Vol. 4, pp.158-164, Second Edition, United States, Palgrave Macmillan Press.
- McGinnis, Michael, (2006), "Legal Pluralism, Polycentricity, and Faith-Based Organizations in Global Governance", Conference on "Vincent Ostrom: The Quest to Understand Human Affairs," Indiana University, Bloomington, May 31.
- North, Douglass C, (1990), *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*, New York: Cambridge University Press.
- North, Douglass C, Wallis, John Joseph, Webb, Steven B & Weingast, Barry R, (2010), *Limited Access Orders: An Introduction to the Conceptual Framework*, World Bank Publication.

- Oakerson, Ronald J & Parks, Roger B, (2011), "The Study of Local Public Economies: Multi- Organizational, Multi- Level Institutional Analysis and Development", *The Policy Studies Journal*, Vol. 39, No. 1, pp.147-167.
- Ostrom, Elinor (2005a), "Doing Institutional Analysis Digging Deeper Than Markets and Hierarchies", *In the Handbook of New Institutional Economics*, Edited by C.Menard and M.M.Shirley, Netherlands, Springer.
- Ostrom, Elinor, (2000), "Private and Common Property Rights", *Encyclopedia of Law and Economics*, vol. 2. Civil Law and Economics, Boudewijn Bouckaert and Gerrit De Geest(editors), pp.332-379. Cheltenham, England: Edward Elgar
- Ostrom, Elinor, (2005b), *Understanding Institutional Diversity*, United States: Princeton University Press.
- Ostrom, Elinor, (2007a), "Challenges and Growth: the Development of the Interdisciplinary Field of Institutional Analysis", *Journal of Institutional Economics*, Vol. 3, pp.239-264
- Ostrom, Elinor, (2007b), "A Diagnostic Approach for Going Beyond Panaceas", *Workshop in Political Theory and Analysis Bloomington*, Indiana University.
- Ostrom, Elinor, (2007c), "Collective Action and Local Development Processes", *Sociologica* (Italian Journal of Sociology Online), Number 3.
- Ostrom, Elinor, (2009), "Beyond Markets and States: Polycentric Governance of Complex Economic Systems", Prize Noble Lecture.
- Ostrom, Vincent, Charles M. Tiebout, and Robert Warren (1961), "The Organization of Government in Metropolitan Areas: A Theoretical Inquiry", *American Political Science Review*, Vol. 55, pp.831-842
- Schlager, Edella and Ostrom, Elinor, (1992), "Property Rights Regimes and Natural Resources: A conceptual Analysis", *Land Economics*, Vol. 68.
- Stiglitz, Joseph, (2002), "Globalization and Its Discontents", First Edition, W.W. Norton & Company, United States of America.
- Tamanaha, Brian Z, (2007), "Understanding Legal Pluralism: Past to Present, Local to Global", *Sydney Law Review*, Vol. 29, pp.375-411.
- Von, Mises, Ludwig, (1949), *Human Action: A Treatise on Economics*, Fourth Revised Edition, 1996, San Francisco, United States of America, Fox & Wilkes.